

بررسی امکان مقایسه نظریه حقوقی در حقوق اسلام و غرب

با تکیه بر مبانی معرفتی

محمدرضا پنداشته پور*

سیدعلی علوی قزوینی**

عبدالرضا عزیزاده***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱

DOI: 10.22096/law.2019.90900.1296

چکیده

نظریه‌ها شالوده اصلی علوم هستند. بررسی نظریه‌ها گاهی در سطح آثار و نتایج حاصل از آنهاست و گاهی از طریق مبانی سازنده آنهاست. در مطالعه پسینی نگرش تحقیقات بر بررسی بنیان‌های نظریات به‌عنوان پدیدارهایی موجود و یا به عبارت دیگر «پارادایم‌های» نظریه است. براساس این متد تحقیق هر نظریه - فارغ از جزئیات نظریه یا عنوان آن- به‌طور مشخص در روند ساخت خود از مبادی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مشخصی پیروی می‌کند. این مطالعه می‌کوشد تا با روش پسینی، مبادی معرفتی و هستی‌شناختی نظریات را بررسی نماید. بر این اساس دو نظام عمده حقوقی یعنی نظام حقوقی غرب با

* دکتری گروه حقوق خصوصی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. «نویسنده مسئول»

Email: pendashtehpoor@ut.ac.ir

Email: saalavi@ut.ac.ir

Email: alizadeha@ut.ac.ir

** دانشجویار دانشکده حقوق، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

*** دانشجویار دانشکده حقوق، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.



تمام فروع و سیستم‌هایش و نظام حقوق اسلامی، از منظر پارادایمی مورد بررسی قرار خواهند گرفت. به‌طور مشخص بررسی بنیان‌های اصلی حاکم بر تولید نظریات هر یک از این دو نظام حقوقی نشان خواهد داد که امکان مقایسه میان نظریات این دو نظام، وابسته به تطبیق در مبادی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی پارادایمی است که نظریه در پرتوی آن تولید شده است.

واژگان کلیدی: پارادایم؛ معرفت‌شناسی؛ هستی‌شناسی؛ معرفت‌شناسی پسینی؛ حقوق غرب؛ حقوق اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

پارادایم‌ها را در یک تعریف، فضای کلی حاکم بر تولید نظریه در شاخه‌های مختلف دانش دانسته‌اند. (بلیکی، ۱۳۹۳: ۵۲) در واقع علوم عادی همان‌گونه که کوهن علم‌شناس شهیر توضیح می‌دهد، مجموعه‌ای از نظریه‌ها هستند و نظریه‌ها خود دارای عناصر سازنده‌ای هستند. (کوهن، ۱۳۹۱: ۹۲) روش ساخت نظریه‌ها در علم‌شناسی کنونی به دو صورت پسینی و پیشینی است. در روش پیشینی علمای هر دانش با در نظر گرفتن نتایج ناشی از نظریات سابق دست به تولید نظریه جدید می‌زنند و با همین روش ساخت و ماهیت نظریه را توضیح می‌دهند. اما روش پسینی از جمله روش‌های انتقادی محسوب می‌شود که به بررسی نظریات موجود می‌پردازد. در این روش نظریه به‌عنوان یک واقعیت موجود مورد نظر قرار می‌گیرد و محققان تلاش می‌کنند با دریافتن عناصر سازنده نظریه آن را توضیح دهند. این روش که روش مورد استفاده در این پژوهش است، هر نظریه را در سه سطح مورد بررسی قرار می‌دهد؛ نزدیک‌ترین سطح به نظریه، سطح روش‌شناختی نظریه است. این سطح برآمده از گزاره‌های معرفت‌شناختی است و سطح معرفت‌شناختی خود نتیجه‌انگاره‌های هستی‌شناختی است. برای دستیابی به تحقیق پسینی سالم، محقق باید نظریه یا نظریات موجود را به‌عنوان حقایقی در دسترس در نظر گرفته و تلاش کند تا اصول معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی حاکم بر نظریه را بیابد. این طرح می‌تواند پاسخی روش‌شناختی به سؤال اصلی این پژوهش باشد که آیا بدون تطبیق در مبادی نظریات امکان تطبیق در آن‌ها وجود دارد؛ و مبانی معرفتی نظریه‌ها چه تأثیری بر فهم ما از نظریات دارد. در باب تقدم انگاره‌های هستی‌شناختی بر گزاره‌های معرفت‌شناختی باید اشاره کرد که اساساً چه در نظریات پدیدارشناسانه و چه در نظریات غایت‌گرایانه -مانند نظریات اسلامی- گزاره‌های معرفت‌شناختی اتکای بنیادینی به انگاره‌های هستی‌شناختی دارد؛ (کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۲: ۴۶۷) همچنین با توجه به عنوان این پژوهش یعنی امکان معرفتی تطبیق در حوزه نظریه در علم حقوق، مطالعه پسینی این زمینه را فراهم می‌کند که محقق بتواند داوری صحیحی در میان نظریات مختلف در سیستم‌های حقوقی متفاوت داشته باشد. این مقاله در صدد آن است تا بدون تکیه بر نظریه خاص، صرفاً مبانی تولید نظریه را شرح دهد و از خلال این توصیف بررسی شود که آیا می‌توان بدون مقایسه

در مبادی نظریه، صرفاً نظریات را با هم مقایسه کرد؟ همچنین آیا این نوع تطبیق می‌تواند راهگشا باشد؟ فرضیه این تحقیق بدون در نظر گرفتن نظریه‌ای خاص این است که مبادی نظری نظریات با تمام تنوع و تکثر، به‌طور منسجم، داخل پارادایم‌های حاکم بر نظریه است و بر این اساس پیش از مقایسه در نظریات باید پارادایم‌ها را با هم سنجید. پارادایم‌ها خود از سه ضلع اساسی تشکیل می‌شود. هستی‌شناسی حاکم بر پارادایم، معرفت‌شناسی پارادایم و در نهایت روش‌شناسی حاکم بر پارادایم. بررسی این سه ضلع به ما امکان و قوف بر نظریات تولید شده در یک پارادایم را خواهد داد. در این منظر در حقوق غرب و اسلام ما با فراوانی چندانی مواجه نیستیم، بلکه تحقیق در تاریخ حقوق اسلام و غرب نشان می‌دهد علی‌رغم تکثر نظریات، پارادایم‌ها چندان متنوع نبوده و این مقاله نیز در صدد بررسی مبادی نظری همین پارادایم‌هاست.

در خصوص مطالعهٔ پسینی و مفهوم آن به نحو اختصار باید گفت، اساساً پیشینی و پسینی برای اولین بار در نظریات کانت مطرح شد و اشاره به معرفت‌های مبتنی و نامبتنی بر تجربه داشت. از منظر این فیلسوف در دیباچه کتاب نقد عقل محض، معرفت‌های پیشینی معرفت‌هایی مستقل از تجربه هستند و برخلاف آن، معرفت‌های پسینی معرفت‌های پس از تجربه و مبتنی بر آن هستند. (کانت، ۱۳۹۵: ۳۶) این نظریه البته در سراسر نظریات معرفت‌شناختی مورد استفاده قرار گرفته است. «در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان معرفت‌شناسی را بر دوگونه دانست: ۱- معرفت‌شناسی پیشینی یا معرفت‌شناسی سابقی و پیش از تجربه (معرفت‌شناسی قدما) که به معرفت قبل از مقام تحقق خارجی نظر دارد...؛ این معرفت‌شناسی آن‌چنان‌که گذشت پیشینی و سابق بر تولد معارف بشری است، یعنی به تاریخ دانش‌ها مطلقاً اعتنایی ندارد...؛ ۲- معرفت‌شناسی پسینی یا معرفت‌شناسی مسبوقی... که وجود آن مسبوق به وجود رشته‌های علمی گوناگون است و کاملاً به سیر دانش‌ها در عالم خارج نظر دارد...؛ لذا در این نوع از معرفت‌شناسی، تاریخ علم اهمیت جدی می‌یابد.» (سروش، ۱۳۹۳: ۴۳۰-۴۳۱) بر همین اساس در متن مقاله تحلیل مبانی نظریات همراه با سیر تاریخی آن درج شده است.

مطالعه پسینی خصوصاً در دانش حقوق ایران دارای ادبیات غنی نیست، لیکن آثار حقوقی ترجمه شده در این حوزه که غالباً توسط دکتر محمد راسخ ترجمه شده تا حدودی تلاش کرده

بررسی امکان مقایسه نظریه حقوقی در حقوق اسلام و غرب... / پنداشته پور و دیگران ۱۳۱

است تا مبانی نظریات را تشریح کند. بن حلاق در کتاب تاریخ تئوری حقوقی در اسلام و کلی در کتاب تاریخ مختصر حقوق غرب به بررسی نظریات پرداخته که به زبان فارسی موجود است، اما تفاوت این پژوهش تکیه بر اصول معرفت‌شناختی برای بررسی نظریات است؛ به اضافه این پژوهش به‌طور مشخص هیچ‌کدام از نظریات را بررسی نکرده، بلکه صرفاً روش بررسی نظریات را نشان می‌دهد. لازم به توضیح است که در اصطلاح، این مقاله در مورد روش است و بررسی معرفت‌شناختی را به‌عنوان روش پسینی در بررسی و مقایسه نظریات مطرح می‌کند. کتب دیگری در حوزه کلام اسلامی از جمله فقه و کلام، فلسفه حقوق اسلامی، فقه و عقل و امثال آن‌ها که همه تولیدات پژوهشگران حوزه علمیه است، نیز مطالعاتی در این حوزه است که غالباً فاقد چارچوب معرفت‌شناختی است. این پژوهش مشخصاً به بررسی روش معرفت‌شناختی در حوزه‌ی نظریات حقوقی می‌پردازد و با تفکیک معرفتی حقوق اسلام و غرب، امکان مقایسه نظریات را بررسی می‌کند.

۱- مبانی معرفتی نظریه حقوقی در حقوق غرب

حقوق غرب عنوانی است که می‌تواند در یک منظر، بسیار کلی و ناواضح باشد، اما در رویکرد این مقاله حقوق غرب در چند پارادایم اصلی خلاصه می‌شود. عنوان حقوق غرب البته بیش از آنکه به حقوق حوزه جغرافیایی خاص اطلاق شود، بیشتر به حوزه اندیشه غرب تعلق دارد. حوزه گسترده‌ای که به ادعای گردلی «بعد از تدوین قانون مدنی چین تقریباً گفتمان بلامنزاع قانون در جهان است.» (Gordley, 2006: 12) بر این اساس حقوق غرب را در سه پارادایم اصلی باید جستجو کرد. حقوق طبیعی، اثبات‌گرایی حقوقی و در نهایت پارادایم‌های پُست‌مدرن که البته هنوز آن‌چنان منسجم نشده‌اند تا در رقابت و گفتگو با دو پارادایم اصلی قرار بگیرند. در این بخش عمده‌ترین مبادی پارادایم‌های حاکم بر نظریه حقوقی در غرب بررسی می‌شود.

۱-۱- مبادی هستی‌شناختی

مجموعه حقوق غرب در یک فرایند تاریخی از شکل‌نیافتگی محض در دوران پیشاسقراط به سمت ساختارهای دقیق معرفتی پیش رفته است. البته هنوز نمی‌توان قضاوت دقیقی در خصوص نظرات پُست‌مدرن انجام داد؛ چراکه اگر این نظریات به‌طور منظم و پیگیرانه وارد

بحث شوند به ضرورت ما شاهد بازگشت به دوران آمیختگی حقوق خواهیم شد. در اینجا لازم است اشاره کنیم که دانش حقوق در طول سالیان دراز توانسته است به نوعی استقلال در منابع و روش برسد که این استقلال مرهون دوران مدرن است. استقلال این شاخه از دانش از سیاست و علوم اجتماعی البته به معنای عدم تبادل اطلاعات و یافته‌ها بین آن‌ها و تاثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر نیست، بلکه بیشتر مربوط است به استقلال معرفتی و روشی. به نظر نمی‌رسد کسی منکر این واقعیت باشد که مبادی هستی‌شناختی مستقلی برای حقوق وجود ندارد و حقوق در هستی‌شناسی خود کاملاً تابع یافته‌های جامعه‌شناختی، اقتصادی و تا حدودی سیاسی است. اما استقلال نسبی این دانش در دوران مدرن به شدت از سوی پسا ساختارگرایان و پست‌مدرن‌ها مورد حمله واقع شده است. این جنبش اگر بتواند خود را از میان نظریه‌های ادبی به سطح نظریات حقوقی برساند، آن‌گاه -فارغ از قضاوت ارزشی در این باب- شاهد بازگشت به دوران آمیختگی و وابستگی حقوق خواهیم بود. بعد از طرح این مقدمه لازم است بدو به مؤلفه‌های اصلی هستی‌شناختی حاکم حقوق غرب اشاره کنیم و سپس تلاش شود این مبادی در تناظر با مبادی معرفت‌شناختی بررسی شود.

با توجه به حاکمیت کلیسا در قرون میانه در غرب، بسیاری از بنیان‌های هستی‌شناختی حقوق غرب معطوف به نوعی دوگانگی بین مبادی کلیسا و بعد آموزه‌های عصر روشنگری است. البته چنان‌که از نام رنسانس پیداست در این دوره بیشتر تلاش شده تا به نوعی بازگشت به دوره فلسفه یونان در دستور کار فلاسفه و حقوق‌دانان قرار بگیرد. البته باید توجه داشت خط مهم بین فلسفه و حقوق که از دستاوردهای استقلال حقوق در قرن ۲۰ است، در آغاز دوره رنسانس به چشم نمی‌خورد؛ لذا در این دوره اکثر حقوق‌دانان، فلاسفه عصر خود نیز محسوب می‌شوند. این توجه از مبادی مهم معرفت‌شناختی حقوق غرب است. کسانی همچون کانت، هابز، لاک، هیوم، هگل و حتا بنتام و ماکیاول و منتسکیو همگی تأثیرات چشم‌گیری در حوزه مبادی حقوق داشته‌اند و از فلاسفه مهم اروپا نیز محسوب می‌شوند.

بر این اساس ما با دوگانه‌های هستی‌شناختی در حقوق غرب مواجهیم که ذیلاً به آن اشاره خواهد شد.

بررسی امکان مقایسه نظریه حقوقی در حقوق اسلام و غرب... / پنداشته پور و دیگران ۱۳۳

۱-۱-۱- خداباوری مسیحی، انسان‌گرایی مدرن (Humanism)

یکی از تفاوت‌های اساسی در مبادی هستی‌شناختی حقوق غرب دوگانه انسان-خدا محوری است. آنچه به‌طور مداوم در طول قرن‌های ۱۳ تا ۱۶ میلادی به‌عنوان گفتمان غالب در اروپا جریان داشت، مسئله خدامحوری و غایت‌مندی خلقت بود. در این رویکرد مبدأ وضع قواعد حقوقی خدا و دستورات او بود که برخی در انجیل عهد جدید و قدیم بیان شده بود و برخی دیگر حاصل تلاش‌های نظری کلیسا محسوب می‌شد.

برای درک هستی‌شناختی از نظریه خداباورانه مسیحی یا آنچه به گفته کلی «نظریه بالا به پایین» نامیده می‌شود، (کلی، ۱۳۸۸: ۲۰۷) باید درک تاریخی درستی از دوره حاکمیت کلیسا به دست داد. قرون ابتدایی مسیحی در واقع واکنشی بود به دوران اوج اقتدار حقوق رم. عصر حقوق رم، شاید عصر تولد شکل‌گرایی در حقوق قبل از تولد اصلی آن بود. در واقع حقوق رم شامل سلسله‌ای از دستورات حاکمیت می‌شد که به شکل عریانی واکنشی به نظریات رواقیون و اپیکوری‌ها قرار داشت. رواقیون در دسته‌بندی معرفت‌شناختی در زمره قائلین به حقوق طبیعی محسوب می‌شوند. (Guradze, 1952: 36) فلسفه نظری که منکر هرگونه مبدأ واحد برای هستی بود و بیشتر به باورهای مادی و حتا تناسخ‌گونه باور داشت. حاصل این نگرش در نظریه حقوقی شکل‌گرایی (Formalism) افراطی شد. (کلی، ۱۳۸۸: ۱۱۷) در نظام سیاسی نیز بدون توجه به خاستگاه‌های دینی جامعه مسیحی، دولت اقدام به تقنین می‌کرد تا جایی که جریان اولیه مسیحی توانستند طرف‌داران مسیحیت را برای مبارزه با این سیستم سیاسی سازماندهی نمایند. با پیروزی مسیحیان و فروپاشی امپراطوری رم، به‌نام خدا حاکمیت‌های سیاسی در اقصا نقاط اروپا تشکیل شد. این حاکمیت‌ها در آغاز حکومت‌های محلی کوچکی بودند که تحت لوای پادشاهان و تأیید مقامات کلیسا فعالیت می‌کردند. در این دوره حقوق عبارت بود از تلاش عالمان دینی به استخراج مبادی از کتاب مقدس. در این دوره شاهد شکل‌گیری نظرات جزمی در خصوص منشأ حق و حق قانونگذاری بودیم.

اما همه دوران حاکمیت کلیسا این جریان وجود نداشت. با ظهور حکومت‌های سیاسی فراگیر، مدرسه‌های حقوق دینی به سمت ارائه نظریات قابل قبول در مورد مبنای حقوق میل

پیدا کردند؛ البته در حوزه سیاست نیز، روش حاکمیت کلیسا و اختلافات میان پادشاهان و پاپ‌ها، عرصه عمومی را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود و جزم‌اندیشی باعث شکل‌گیری جریان‌های فکری مخالف در دل نظام فکری کلیسایی شده بود. کسانی مانند آگوستین قدیس و آکویناس قدیس کسانی بودند که برخی تناقضات حقوق دینی را شناسایی و با طرح نظریاتی که مستنبط از فلسفه ارسطو بود، تلاش برای پویایی فقه مسیحی را آغاز کردند. به هر حال نگرش غالب در این دوره به لحاظ هستی‌شناختی، فاعلیت بی‌چون و چرای خدا در همه شئون انسان‌ها بود. چیزی که باعث ظهور روش‌شناسی خاص کلیسا در تقنین شد.

در مقابل و تحت فشار تاریخی کلیسا، نظرات مخالف، به نفع اراده انسانی ظهور کرد. داستان معروف گالیله و جایگاه نجومی زمین و خورشید بهترین توصیف برای تکاپوی فکری جریان‌های متضاد با جریان فکری کلیساست. تلاش‌های دانش‌نویان در حوزه علوم طبیعی، عرصه فکر انسانی را بی‌نصیب نگذاشت و نظرات مختلفی در این دوره ابراز شد. البته در نظرات ابتدایی این دوره، محافظه‌کاری واضحی به چشم می‌خورد؛ به‌عنوان مثال در نظرات کانت و هابز که به نوعی مهم‌ترین نظریه‌پردازان دوره روشنگری محسوب می‌شوند نیز هنوز مرجع اصلی تضمین دانش، خداوند است. (کانت، ۱۳۹۳: ۴۴۸-۴۴۹) اما این نگرش با شدت گرفتن جریان‌های انسان‌گرایانه در غرب کم‌کم جای خود را به حذف خدامحوری (Theocracy) داده و تبدیل به انسان‌گرایی شد. جریان‌های مهم قرارداد اجتماعی از هیوم تا روسو گواهی تلاش برای القای این نظریه در حاکمیت سیاسی غرب است. در حقوق این نظریه خود را با مفهوم اراده نشان داد. نظریات اثبات‌گرایان شدت گرفت و قانون الهی جای خود را به قانون بشری داد. (اسپینوزا، ۱۳۹۶: ۲۵۴)

به‌هر حال، ویژگی اصلی این دوره به لحاظ هستی‌شناختی، غالب شدن اراده انسان و تفوق وی بر طبیعت بود و باعث شد اقتدار هزار و هفتصد ساله نگرش‌های طبیعی به حقوق، جای خود را به نظریات اثبات‌گرایانه بدهد. این نظریات بعداً در خصوص تعهدات باعث بروز نگرش‌های جدی به منشأ تعهد و الزام‌آوری آن شد و تمایزهای جدی میان اقسام تعهد ایجاد کرد.

بررسی امکان مقایسه نظریه حقوقی در حقوق اسلام و غرب... / پنداشته پور و دیگران ۱۳۵

به‌عنوان جمع‌بندی باید گفت، مهم‌ترین مبنای هستی‌شناختی در غرب همین مبنای خدا-انسان سالارانه است. هر آنچه از مبادی هستی‌شناختی که در ادامه خواهد آمد، فرع بر این تقسیم‌بندی است. به نظر می‌رسد اجماع حقوق غرب بر مبنای انسان‌گرایانه امری مفروغ‌عنه است، لیکن همچنان طرف‌داران حقوق طبیعی می‌کوشند در چارچوب همین پارادایم نظرات خود را مطرح و از آن دفاع نمایند.

۱-۱-۲- طبیعت‌گرایی - ذهن‌گرایی

از جمله فروع هستی‌شناختی نظریه خدا-انسان‌محوری، نظریه طبیعت-ذهن‌گرایی است. به‌طور خلاصه نظریه ذهن‌گرایی منطبق با آموزه‌های فلسفی افلاطون در فلسفه یونان و بعدتر و بیشتر نظریات فلسفی اندیشمندان مسیحی در قرون میانه است. براساس این باور فروض مهم ذهنی در خوانش ما از طبیعت تأثیر می‌گذارند و این فروض و کشف آن بر مراجعه به طبیعت تقدم دارند. این باور در فلسفه یونان با نظریه مُثُل افلاطون خود را نشان می‌دهد و در قرون میانه با نظریات الهی ظاهر می‌شوند. در حوزه نظریه حقوقی این باور هستی‌شناختی باعث بروز نگرش‌های انضمامی در حقوق شده که منجر به تصنعی شدن حقوق می‌شود. عملاً سیستم حقوق رم واکنشی به همین انضمامی و غیرملموس بودن حقوق یونان قلمداد می‌شود.

در مقابل رویکرد طبیعت‌گرایی، با در نظر گرفتن امکان تجربه در طبیعت، فارغ از پیش‌فرض‌های ذهنی، به‌دنبال کشف قواعد عینی در طبیعت است. وقتی می‌فهمیم روسو به‌عنوان نظریه‌دار قرارداد اجتماعی خود یک جانورشناس است، (استراتون، ۱۳۸۹: ۲۳) فهم بهتری از ارتباط میان طبیعت و نظریه حقوقی بر پایه طبیعت‌گرایی پیدا می‌کنیم. این نظریه در عالم حقوق باعث رشد نگرش‌های انسان‌شناختی و تجربه‌گرایانه در نظریه حقوقی شد. از اقتدار حقوق طبیعی کاست، حقوق کلیسا را حذف و بنیان‌های اثبات‌گرایی حقوق را پایه‌گذاری کرد.

در این منظر تعهدات فارغ از فروض قانونی و بدون در نظر گرفتن نظریه منابع حقوق، از دل ارتباطات اجتماعی به‌عنوان واقعیات حقوقی خارج می‌شوند، اثرگذار و الزام‌آور می‌شوند.

البته نباید انتظار داشت طبیعت‌گرایی با قرانت مشخص علوم تجربی وارد حقوق شود، بلکه اثر اصلی آن رهایی قاعده حقوقی از مبانی و منابع ذهنی بود. این رویکرد هستی‌شناختی بستر

مناسبی برای طرح نظرات پُست‌مدرن برای یافتن مفهوم تعهد است. چنان‌که تاماناها اشاره می‌کند، ارزش رأی قاضی در پرونده مشخص می‌تواند واضح قاعده مشخص برای حقوق باشد. (پترسون، ۱۳۹۵: ۲۹۳) در این منظر نظریات حقوقی برساخت‌هایی هستند که از واقعیات اجتماعی و اقتصادی متأثر هستند و نمی‌توان بدون در نظر گرفتن آن‌ها به درک درستی از مفهوم حقوق رسید. لازم به توضیح است آنچه پُست‌مدرن‌ها به‌عنوان نفی مبنای جهانی حقوق معرفی می‌کنند از جمله نتایج توجه به طبیعت‌گرایی است.

۲-۱- مبادی معرفت‌شناختی حقوق غرب

مسئله پایه‌ها و اصول دانش بشری خود مُنجر به این سؤال می‌شود که چگونه ما می‌دانیم که هر آنچه که در مورد شرایط بشری و در مورد جهان به آن‌ها باور داریم، صادق هستند؟ در این مفهوم، اولین بحث اساسی در معرفت‌شناسی، شناسایی اصولی است که با آن‌ها می‌توان باورهای خود را ارزیابی کرد.

پس، «اصول» مورد استفاده برای «ارزیابی» اعتقادات با توجه به تعیین «حقیقت» آن‌ها، چیست؟ البته، این فرایند چندان دقیق نیست که بتوان برای ارزیابی آن از مؤلفه‌های مشخصی استفاده کرد. حقیقت یک باور به مسائل ماورایی و غیرقابل توضیح و یا حدس و گمان بستگی ندارد، بلکه به کفایت دلایل برای تفکر در مورد اینکه یک باور خاص احتمالاً باید صادق باشد، وابسته است. (زاگزیسکی، ۱۳۹۲: ۱۶) در مورد اینکه چه چیزی به‌منزله «دلیل کافی (Adequate reason)» است، اختلاف زیادی وجود دارد، و رویکردهای مختلف، نظریه‌های شناختی مختلفی را تولید کرده‌اند؛ اینکه در حال حاضر دانش ما نسبت به برخی پدیده‌های اجتماعی و قانونی تحت موضوع «قانون، جامعه و فرهنگ» محدود است؛ البته بحث در مورد نظریه‌های معرفت‌شناختی مختلف در تمام زمینه‌های حقوق، فراتر از محدوده تحقیق حاضر است. (ام‌مارتین، ۱۳۹۶: ۲۷)

پس، مشروعیت معرفتی یک باور موجه، از طریق ویژگی‌های خاص نشان داده می‌شود. برخی نشانه‌های خاص بیانی در رابطه با روشی که به‌موجب آن اعتقاد حاصل شده است و یا در رابطه با شواهد یا دلایل آن، وجود خواهد داشت. این موضوعی است که سراسر موضوع

بررسی امکان مقایسه نظریه حقوقی در حقوق اسلام و غرب... / پنداشته پور و دیگران ۱۳۷

معرفت‌شناسی را در بر خواهد گرفت؛ به نوعی که برای ارزیابی عقاید خاص، ادعاهای خاص نسبت به دانش و باورهای درست - با روش مطالعه به‌خصوص - به چالش کشیده می‌شود. پژوهش در مقاطع مختلف بر مباحث اساسی معرفتی، یعنی، توسعه اصول در راستای ارزیابی کفایت دلایل اعتقادات خاص و روش‌های همراه آن‌ها، متمرکز می‌شود.

این روش‌ها مراحل مختلفی را در تکامل رویه‌ها و روش‌های پیچیده‌تر در رسیدن به دانش نشان می‌دهد. در این مقاله به بررسی گستره‌ای می‌پردازیم که در آن چنین پیچیدگی روش‌شناسی می‌تواند دانش واقعی را تضمین نماید. به‌طور عمومی، سه نظریه مربوط به رابطه میان ادراک و جهان مستقل از ذهن (به‌عنوان مثال، جهان خارج) وجود دارند:

نظریه اول، «واقع‌گرایی معمولی (عقل سلیم) (Commonsense Realism)» یا عادی است که دو تئوری زیر را بیان می‌کند: (۱) یک دنیای فیزیکی وجود دارد که وجود آن مستقل از ادراک‌کننده است؛ و (۲) شیء همان‌طور که درک می‌شود، با شیء فیزیکی خارجی برابر است. (وایتمن، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

نظریه دوم، نظریه «واقع‌گرایی علمی (Scientific Realism)» است که شامل دو تئوری می‌شود: (۱) دنیای فیزیکی وجود دارد که وابسته به گیرنده (ادراک‌کننده) نیست (مشابه با واقع‌گرایی معمولی)؛ اما (۲) شیء ادراک‌شده و شیء فیزیکی خارجی یکسان نیستند؛ بدان معنا که شیء ادراک‌شده دارای خصوصیات و ویژگی‌های کیفی است که انتزاعی هستند (رنگ، طعم، بو و غیره)، درحالی‌که شیء فیزیکی واقعی، دارای خصوصیات کمی است که عینی و در نهایت تجزیه‌ناپذیر است، یعنی واقعیت اساسی، اتم‌های در حال حرکت در ترکیب با دیگر اتم‌ها است که تنها می‌توان آن‌ها را به صورت ریاضی و / یا کمی سنجید. (Satin, 1976: 261)

نظریه سوم، «شک‌گرایی (Skepticism)» است که این ادعا را مطرح می‌سازد که (۱) شیء ادراک‌شده یک پدیده ذهنی است که معنا و وجود آن به دریافت‌کننده بستگی دارد؛ و (۲) ما نمی‌توانیم از وضعیت و جایگاه اشیاء خارجی و فیزیکی اطلاع داشته باشیم؛ یعنی اینکه آیا آن‌ها همان‌طور که از طریق واقع‌گرایی عادی و واقع‌گرایی علمی، یا به طریقی دیگر درک می‌شوند، و یا حتی اصلاً درک نمی‌شوند، وجود دارند یا خیر. با این حال، چنانچه بخشی

از دانش بی نیاز از هرگونه توجیه باشد، امکان گریز از یک پرسش پیچیده فراهم می‌آید. این ایده که دانش یا باورها نیازی به توجیه ندارند، تحت عنوان «بنیادگرایی» شناخته می‌شود. به این موضوع مهم در معرفت‌شناسی در شماره بعدی پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱- بنیادگرایی (Fundamentalism)

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، اعتبار معرفت‌شناختی یک عقیده اغلب از طریق تناسب دلایل حمایت از آن - ساختار توجیه آن - محاسبه می‌شود. هر عقیده با اشاره به عقیده دیگری توجیه می‌شود؛ اعتقاد و باور دوم، به نوبه خود، به واسطه یک اعتقاد دیگر توجیه می‌شود و امثال آن. پرسش این است که آیا این زنجیره توجیهات به پایان می‌رسد یا خیر؟ آیا منبع اولیه‌ای وجود دارد که جستجو را به پایان برساند؟ (Crumley, 1999: 95)

برای این پژوهش ذکر همین مسئله کافی است که به نظر می‌رسد در مجموع، موضع بنیادگرایی، به دیدگاهی منتهی شود که به تنهایی به ما امکان می‌دهد نتایجی استنتاجی در مورد دنیای بیرونی را به دست آوریم و به دانش لغزش‌ناپذیر برسیم؛ بنیادگرایی دکارتی و بنیادگرایی جایز الخطا چهار نوع اعتقاد و باور اساسی را شناسایی می‌کنند. اعتقادات و باورهای شهودی، باورهای ادراکی، باورهای حافظه و باورهای قیاسی. این چهار دسته تنها به دلیل و برهان وابسته هستند و به لحاظ معرفتی مستقل از باورهای دیگر هستند. نکته دیگر این است که حمایت‌های توجیهی برای باورهای اساسی ضروری نیستند. این دو مسئله استقلال معرفتی و ضرورت توجیه به معنای ارجاع به باورها هستند؛ به‌طور خاص، باورهای اساسی مستقل از باورهای دیگر هستند؛ آن‌ها برای توجیه شدن نیازی به ارجاع به باورهای دیگر ندارند. بنابراین، وضعیت شناختی مبتنی بر تجربه است که به باورهای اساسی منجر می‌شود. (Lehrer, 1996: 26)

در ادامه این پژوهش، دو مفهوم معرفت‌شناسی سنتی، یعنی «اعتبارگرایی (قابلیت اطمینان)» و «نظریه ارتباط یا همبستگی توجیه» را بررسی می‌کنیم که هر دو به شک‌گرایی رادیکال پاسخ می‌دهند و ادعا می‌کنند که قطعیت یا لغزش‌ناپذیری پیش شرط دانش نیست.

(Lehrer, 1996: 154)

۱-۲-۲- اعتبارگرایی (Reliabilism)

اعتبارگرایی دومین نظریه برای یافتن یک باور معرفتی است که خود بر چهار نکته استوار است: اول اینکه، یک اعتقاد، از لحاظ معرفتی، در صورتی تضمین می‌شود که با روش یا روش‌هایی به دست آید که ایجاد کننده صدق باشد. هنگامی که این شرایط برآورده شود، روش مورد نظر قابل اعتماد است؛ دوم اینکه، احتمال پذیرش آزادانه خطا در فرایند ایجاد باور به صورت ضمنی ملحوظ است؛ عنصر سوم این است که برخی باورها خود توجیه هستند و برای توجیه به باورهای دیگر وابسته نیستند؛ زیرا آن‌ها مستقیماً و بلافاصله بر تجربه آگاهانه ما استوار هستند. این‌ها بعضی اوقات به عنوان باورهای اساسی شناخته می‌شوند. اعتقادات پایه قابل اعتماد هستند؛ زیرا «آن‌ها از طریق فرآیندهایی به دست می‌آیند که به دنبال صدق هستند» (Landesman, 1997: 69) چهارم، و در نهایت، برخی باورها قابل اعتماد هستند؛ زیرا بر اساس عقاید دیگر یا تجارب گذشته هستند. این عنصر تحت عنوان فرایند استقرا و قیاس شناخته می‌شود.

اگر هدف معرفتی ما یقین و قطعیت نباشد، بلکه قابلیت اطمینان باشد، چگونه می‌دانیم و آگاه می‌شویم که پرسش‌ها و پژوهش‌های ما حداقل در جهت درست هدایت می‌شوند؟ یک پاسخ، همان‌طور که گفته شد، زمان است. نظریه‌ها در طول زمان همراه با ظهور روش‌های جدید جمع‌آوری داده‌ها تکامل پیدا می‌کنند و با آن‌ها داده‌های جدید تولید می‌شوند. این به‌ویژه در حوزه علوم طبیعی آشکار است. همان‌طور که مثلاً، مکانیک کوانتومی و نظریه نسبیت اینشتین، جایگزین مبانی فیزیک مبتنی بر مفهوم جهان سه بعدی نیوتن شد. در زمان نیوتن، علم کیهان‌شناسی مستلزم مجموعه‌ای خاص از الزامات هستی‌شناسی پذیرفته شده بر اساس یافته‌ها بود. پیش از نیوتن، نظریه‌هایی در مورد جهان وجود داشت که حتی خام‌تر بود؛ به عنوان مثال، نظریه چهار عنصر مطرح شده توسط فیلسوفان یونانی باستان. اما واقع‌گرایی علمی به عنوان دانشی که هدفش معرفت دنیای خارجی است بر این فرض استوار است که اعتبارگرایی مستقل از حواس است. همان‌طور که اعتبارگرایی، ما را از عقاید خام به عقاید پیچیده‌تر جهان حرکت می‌دهد، به ما نشان می‌دهد که ادراکات شهودی قادر به ارائه یک پایه

هستی‌شناختی قابل اعتماد برای تلاش نسبت به درک جهان در دوره‌های زمانی خاصی از تاریخ بشری است.

به‌طور خلاصه، واقع‌گرایی علمی، شک‌گرایی را رد می‌کند، جهان پدیداری را به‌صورت مستقل از ذهن انسان مشاهده می‌کند، و نشان می‌دهد که نظریه‌های آن مصون از خطا نیستند، بلکه احتمالاً درست هستند و ادعا می‌کند که نظریه‌های مخدوش و تحریف شده توسط تجربه منجر به تئوری‌های پیشرفته‌ای می‌شوند که به حقیقت نزدیک‌ترند؛ همچنین این مورد که تحقیقات علمی خود اصلاحی و پیش‌رو هستند. (Dore, 2003: 9)

حال بحث اصلی ارتباط واقع‌گرایی علمی با دانش حقوق است؛ این موضوع در مواد زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد: آیا نظریه‌های قانون و جامعه، در پروسه تاریخی خود، تا چه حد مانند علوم تجربی «تدریجی» هستند؛ چه ادعایی در مورد صدق گزاره‌های خود دارند؛ اینکه آیا و تا چه حد از منظر این علوم، پدیده‌های جامعه‌شناختی مستقل از آگاهی حساس وجود دارد؛ و اینکه آیا ما درک درستی از قانون، فرهنگ و جامعه داریم و چه میزان این باورها قابل اعتماد هستند.

۱-۲-۳- نظریه انسجام توجیه (The Coherence Theory of Justification)

نظریه انسجام این‌گونه استدلال می‌کند که یک باور از لحاظ معرفتی در صورتی تضمین می‌شود که با باورهای دیگر دارنده آن اعتقاد هماهنگ و منسجم باشد. (لرر، ۱۳۹۶: ۲۹۶) در اینجا با مجموعه‌ای از شبکه‌های اعتقادی پیوسته به هم سروکار داریم. بنابراین، هیچ باوری وجود ندارد که به‌لحاظ معرفتی پیش از باورهای دیگر وجود داشته باشد؛ به دیگر سخن، هیچ باور اساسی وجود ندارد.

عنصر شخصی نظریه انسجام این است که ما به‌طور طبیعی (یعنی به‌طور ذاتی) تمایل داریم اعتماد و باور بیشتری نسبت به باورهایی که با یکدیگر همخوانی دارند، داشته باشیم. بدیهی است اعتقادات متضاد، اعتبار معرفتی چندانی ندارند. تنها زمانی که باورهای همبسته ما را قادر به دیدن تصویر کامل می‌کنند، ما می‌توانیم اهمیت باورهای خاص را درک کنیم. بدین ترتیب، ما به عاملان «از نظر معرفت‌شناختی مسئول» در رسیدن به حقیقت تبدیل می‌شویم.

بررسی امکان مقایسه نظریه حقوقی در حقوق اسلام و غرب... / پنداشته پور و دیگران ۱۴۱

زمانی که ما ارتباطات متقابل میان اعتقادات و باورها را می‌شناسیم، ممکن است به‌طور توجیه‌پذیری فکر کنیم که این باورها احتمالاً درست هستند.

یکی از انتقادهای مربوط به انسجام‌گرایی، این است که هیچ محدودیت خارجی بر توجیه باورها اعمال نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، چنین محدودیت‌هایی که تحت انسجام‌گرایی وجود دارند، صرفاً داخلی هستند. بنابراین، ممکن است پرسیم که آیا این نکته که محدودیت‌های توجیه خارجی یا داخلی باشند در نهایت تفاوتی ایجاد می‌کند؟ انسجام‌گرایی، اگرچه بدون تردید یک نظریه شخصی و درونی است، یک تعهد مسئولیت معرفتی را بر دارنده اعتقاد تحمیل می‌کند. اعتقاد به انسجام‌گرایی تنها در صورتی توجیه می‌شود که دارنده آن دارای دلایل خوبی برای این اعتقاد و باور باشد؛ این دلایل، اعتقادات پیشین عامل هستند و با باور مورد نظر انسجام دارند.

اگرچه انسجام‌گرایی نشان می‌دهد که باورها داوطلبانه و ارادی هستند، دیدگاه‌های متضادی نیز وجود دارد. انسان نمی‌تواند از باور و اعتقاد اجتناب نماید؛ بنابراین، باورها اجتناب‌ناپذیر و غیر ارادی هستند. همان‌طور که فردریک شیمیت گفته است، «ما گروگان حواسمان هستیم.» (لرر، ۱۳۹۶: ۲۵۶)

نتیجه‌پذیرش نظریه انسجام‌گرایی در دانش حقوق به‌لحاظ معرفت‌شناختی، پذیرش تکثرگرایی در مبانی است. این نظریه برخلاف دو نظر قبل که دغدغه انطباق روش‌شناختی معرفت بر مبانی واحدی را داشته‌اند، به‌دنبال دستیابی به معرفت‌هایی است که فارغ از مبانی صرفاً در ذهن حامل معرفت، ایجاد راه‌حل‌های منسجم و همدلانه می‌نمایند. براساس این نظریه، بهترین روش معرفت‌شناختی در تولید یک نظریه حقوقی روشی است که بالاترین انطباق را در تناظر با سایر نظریات دارد. این روش به‌طور مشخص در حقوق غرب پشتوانه نظریات پُست‌مدرن واقع شده است؛ نظریاتی که می‌کوشند تا قاعده حقوقی را براساس کارکرد آن - خواه کارکرد اقتصادی و خواه کارکردهای جامعه‌شناختی و امثالهم - بررسی و صدق و کذب آن را تحلیل نماید.

به‌عنوان جمع‌بندی در این فقره باید اظهار کرد که هرکدام از نظریات معرفت‌شناختی پیش‌گفته پشتوانه معرفتی پارادایم یا پارادایم‌های خاصی شده‌اند. نظریه بنیادگرایی را مدافعان حقوق طبیعی به‌عنوان پشتوانه معرفتی پارادایم متبوع خود برگزیده‌اند و نظریه اعتبارگرایی

پشتوانه نظری پارادایم اثبات‌گرایی حقوق شده و در نهایت نظریه انسجام توجیه را پارادایم‌های پُست‌مدرن در دانش حقوق برای پشتیبانی معرفتی در پارادایم خود برگزیده‌اند.

۲- مبانی معرفتی نظریه حقوقی در حقوق اسلام

بررسی صحت اضافه حقوق به اسلام خود نیازمند مجالی موسع است، لیکن در این مجال و به دلیل ضیق وسع و به تبع آن دانشمندان و نظریه‌پردازان مسلمان عنوان حقوق اسلامی را به کار می‌بریم. حقوق اسلامی نیز همچون حقوق غرب، دارای شاخه‌های متعدد و متکثر است و نظریات گوناگونی در آن طرح شده است. لیکن از منظر این مقاله، همان‌گونه که در حقوق غرب نیز اشاره شد، ما با مبانی نظریات و پارادایم‌های حاکم بر آن مواجهیم. از این منظر حقوق اسلامی دارای روش متفاوتی از حقوق غرب است. مفهوم دین‌داری و اجرای شریعت باعث می‌شود، عمده‌ترین پارادایم‌های حقوق اسلامی در تناظر با متون شرعی شکل بگیرد. البته به دلیل روش توصیفی این مقاله، بنا نیست وارد داوری میان این پارادایم‌ها و نشان دادن قدرت و ضعف آن‌ها شویم، لیکن ناگزیریم از طرح این مسئله که به لحاظ روش‌شناختی بررسی پارادایم‌های حاکم بر حقوق اسلامی خصوصاً در حوزه معرفت‌شناسی و نظریات سنجش اعتبار، همان‌گونه که در ادامه توضیح داده خواهد شد، دارای تفاوت‌های بسیار چشمگیری با حقوق غرب است. بر این اساس، در ادامه ابتدا عمده‌ترین مبادی هستی‌شناختی حاکم بر پارادایم‌های حقوق اسلامی و سپس مهم‌ترین مشرب‌های معرفت‌شناختی حاکم بر آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد. لازم به توضیح است در حقوق اسلامی هنوز پارادایم‌های رقیب، چندان به صورت منسجم ظهور نکرده‌اند و بر این اساس هنوز دوگانه‌های جدی در حوزه پارادایم‌ها وجود ندارد.

۲-۱- مبادی هستی‌شناختی حقوق اسلام

این مبادی را به تبع طرح اصلی مقاله و با توجه به روش مطالعه پسینی به مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی فقه تقسیم می‌کنیم. بر این اساس مبانی هستی‌شناختی چندان معطوف به

۱- نك: محقق داماد، ۱۳۹۰؛ بن‌حلق، ۱۳۸۸؛ جعفری‌لنگرودی، ۱۳۶۸.

بررسی امکان مقایسه نظریه حقوقی در حقوق اسلام و غرب... / پنداشته پور و دیگران ۱۴۳

فقه نخواهد بود بلکه به برخی فروض عام در اسلام باز می‌گردد. لازم به توضیح است غالب انگاره‌های هستی‌شناختی حقوق اسلامی در شاخه‌ای به نام کلام اسلامی مورد بحث واقع شده و گزاره‌های معرفت‌شناختی این دانش در دانش اصول فقه تبیین شده است. در بخش معرفت‌شناختی بیشتر راجع به آزمون صدق‌پذیری نظریات بحث خواهد شد.

۲-۱-۱- حکمت غایی یا غایت‌گرایی

غایت‌گرایی یکی از مبادی هستی‌شناختی اسلامی است. بر این اساس، و مطابق با باورهای اساسی اسلامی که تا حد زیادی خودبسنده است، همه اجزای این جهان در خدمت غایت مشخصی فعالیت می‌کنند و هدف خاصی بر مجموع رفتار اجزا حاکم است. (مطهری، ۱۳۸۴: ۶۱) این نگرش از بنیادی‌ترین انگاره‌های اسلامی است و بر این اساس می‌توان آن را مهم‌ترین مبنای هستی‌شناختی اسلام دانست. باورهای عمده‌ای مانند: معاد، نبوت و عدل همه در پرتوی این بنیان هستی‌شناختی تعریف می‌شوند. غایت‌گرایی به شکل همه‌جانبه‌ای مجموعه دین اسلام اعم از شریعت اسلامی - اعتقادات اسلامی و اخلاق اسلامی را تحت تأثیر قرار داده است.

اما تأثیر مشخص این باور هستی‌شناختی بر فقه اسلامی، تشکیل مکاتب نص‌گرایانه در فقه است. این باور هستی‌شناختی که غایت این جهان و همه اجزای آن اطاعت از اوامر الهی است و دستیابی به این غایت جز از طریق اطاعت از همه فرامین الهی امکان‌پذیر نیست، باعث شده است تا نظریات جانبی در مرحله هستی‌شناسی ایجاد شده و فقه را تحت تأثیر قرار دهد. مفهوم نبوت و آرای پیامبر، احادیث و اخبار نبوی، مفهوم امامت در مذهب امامیه و مفهوم عصمت که از توابع پذیرش مفهوم نبوت و امامت است، همه مبادی هستی‌شناختی‌ای است که منجر به بروز جریان‌های نص‌گرا در فقه شده است. (شاخه، ۱۳۸۸: ۲۲۶) توجه به این مبادی باعث شده تا مکاتب مختلفی در مذاهب اسلامی شکل بگیرد؛ از میانه‌روترین آن‌ها که در حنفیه بروز کرده و به مکتب ذوق حقوقی معروف شده است، (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۶۸: ۱۵) تا رادیکال‌ترین آن که در آرای ابن‌تیمیه و سلفی‌گری‌های امروزی خود را نشان داده است.

۲-۱-۲- جامعیت دین

جامعیت دین خود از مبادی هستی‌شناختی‌ای است که علاوه بر خصیصه‌های خودبسنده‌گی صریحاً بر باور اصلی هستی‌شناختی اسلام یعنی غایت‌گرایی مبتنی است. اگرچه پیش‌تر از این راجع به خودبسنده‌گی مطالبی ذکر کرده‌ایم، ولی بهتر است در این محل توضیح دهیم که از جمله ویژگی‌های مبادی هستی‌شناختی در هر پارادایم، خودبسنده‌گی است. خودبسنده‌گی به معنای عدم امکان اثبات از طرق متعارف و شمول‌پذیری اثباتی است. اساساً مبادی هستی‌شناختی متکی بر باور ایمانی هستند و تلاش‌های توجیهی برای این باورها متعهد به نتیجه است. در واقع تلاش‌های توجیهی اساساً بدون این پیش‌فرض‌ها شروع نمی‌شوند؛ به عبارت دیگر این تلاش‌های توجیهی نمی‌توانند چیزی کم‌تر یا بیش‌تر از آن باورها را اثبات نمایند. (بلیکی، ۱۳۹۳: ۴۲)

بعد از ذکر این نکته باید گفت: جامعیت دین مسئله‌ای فراتر از جامعیت فقه است. در واقع ادعای این انگاره هستی‌شناختی، این است که دین به معنای مجموعه‌ای از احکام، اخلاق و اعتقادات دارای شمول و فراگیری دنیوی و اخروی است و اساساً هیچ‌ساختی از ساحات زندگی انسان خارج از این شمول و جامعیت نخواهد بود.

اثر مستقیم جامعیت در فقه به اندازه کلام واضح نیست، اما اجمالاً این باور هستی‌شناختی باعث می‌شود که فقه به احکام اولیه و ثانویه تقسیم می‌شود. احکام اولیه احکامی هستند که مشخصاً و در موضوع خاص وضع شده‌اند و احکام ثانویه و فرعیه مستنبط از احکام اولیه است و مربوط به زمان پس از تشریح است. (الاهیان و خادمی، ۱۳۹۱: ۵۹) در واقع مسئله جامعیت این باور را ایجاد می‌کند که مجموعه دین اسلام به وسیله شریعت اسلامی دارای مجموعه‌ای از احکام است که تضمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان است و تأمین‌کننده بزرگترین مبدأ هستی‌شناختی یعنی غایت‌گرایی. (اسماعیلی، ۱۳۸۷)

مجموعه‌هایی همچون احکام ثابت و متغیر، احکام اولیه و ثانویه، احکام اصلی و فرعی همه منشعب از این باور هستی‌شناختی هستند. در بخش‌های آتی نشان خواهیم داد، چگونه این باور هستی‌شناختی مُنجر به روش‌های معرفت‌شناختی خاص در فقه امامیه شده است.

۲-۱-۳- عدم خلو

اصطلاح عدم خلو عموماً در اصول فقه طرح شده است؛ (مظفر، ۱۴۲۱ق: ۳۲) این اصطلاح یک قاعده مشهور اصولی است که بیان می‌دارد «مأمن واقعاً الا و لها حکم معلوم»؛ (حکیم، ۱۹۷۹: ۶۲۰) یا به عبارت دیگر عدم خلو واقعه از حکم شرعی. همان‌گونه که اشاره شد فقه اسلامی خصوصاً مطالعات فقهی امامیه مجاللی برای تقیح و جایابی مباحث خود نداشته است و شایسته است حوزه‌های علمی مبتنی بر یافته‌های روش شناختی علوم انسانی مدرن، پروژه پژوهشی گسترده‌ای را برای به سامان نمودن این مبانی آغاز نماید. در حال، هرچند این قاعده ضمن مباحث اصول فقه مطرح شده است، اما جزء بنیادی‌ترین اصول هستی‌شناختی اسلامی است.

البته این بنیان هستی‌شناختی از سایر بنیان‌ها اثرات مستقیم‌تری بر فقه گذارده است. اساساً تکیه استنباط فقهی بر همین قاعده است. خود این قاعده در اساس از دو مبدأ پیشین تغذیه می‌شود. البته به این دلیل که بیشتر به حکم شرعی اشاره دارد، ارتباط فراگیرتری با فقه دارد. (اسماعیلی، ۱۳۸۷) اما در هستی‌شناختی بودن این بنیان نباید تردید کرد؛ چراکه بنا به تعریفی که از هستی‌شناسی ارائه کردیم، این انگاره، از جمله سازندگان پارادایم فقه اسلامی است.

اشاره مستقیم این باور هستی‌شناختی به وجود یک حکم واقعی شرعی که از طرف خداوند مجعول است در هر واقعه است. این باور فاقد بُعد مکانی و زمانی است و بر همه اماکن و ازمه حاکم است. (اسماعیلی، ۱۳۸۷) به این اعتبار، این باور خودبسنده هستی‌شناختی است که فقها دست به عملیات استنباط احکام شرعی می‌زنند. این باور هستی‌شناختی منجر به بروز زمینه‌های معرفت‌شناختی خاصی در مکاتب فقهی اسلامی شده است که مهم‌ترین آن مکتب معرفت‌شناختی تخطئه و تصویب است که به زودی در باب آن سخن خواهیم گفت.

بنابراین باور هستی‌شناختی هر حادثه‌ای حکم شرعی معلوم دارد. حال فقیه باید اجتهاد کند و مبانی را تحصیل کند تا بتواند این حکم را یافته و براساس آن فتوا دهد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، ضمن تأکید بر خودبستگی این باور، تأثیر در مبدأ هستی‌شناختی پیش‌گفته بر آن کاملاً پیداست، این رشته منظم از باورهای هستی‌شناختی در اسلام منجر به بروز مبادی معرفت‌شناختی مشخصی شده که در شماره بعدی به آن اشاره خواهد شد.

۲-۲- مبانی معرفت‌شناختی

در این بخش با در نظر گرفتن مطالب پیش تلاش می‌شود دو مورد اساسی از مبانی معرفت‌شناختی فقه اسلامی یعنی مفهوم و ارزش خبر و مفهوم و ارزش معرفت‌شناختی رای به عنوان مبنای معرفتی اجتهاد تبیین گردد.

۲-۲-۱- مفهوم خبر

مسئله خبر در شریعت اسلامی از مبادی معرفت‌شناختی است که وجود مستقل ندارد و بدون تکیه بر مبانی هستی‌شناختی اساساً نمی‌تواند نقش معرفتی خود را در فقه ایفا نماید. گواهی (Testimony) یکی از مبادی معرفت‌شناختی است که در تألیفات معرفت‌شناسی در مورد ارزش معرفتی آن سخن گفته شده است، (قوام‌صفری، ۱۳۹۵: ۲۸۱) اما به نظر می‌رسد این مفهوم که در کلام شیعه به عنوان خبر مطرح است، با این مفهوم در معرفت‌شناسی متفاوت باشد.

گواهی در معرفت‌شناسی، اعلام یک جمله اخباری به وسیله گوینده برای شنونده است و اهمیت آن به قدری است که تعداد زیادی از باورهای ما از طریق گواهی و استنتاج‌های ناشی از آن حاصل می‌شود؛ (قوام‌صفری، ۱۳۹۵: ۲۸۴) به عنوان مثال، هیوم گواهی را معمول‌ترین، مفیدترین و ضروری‌ترین راه برای باورهای جاری زندگی می‌داند. (هیوم، ۱۳۹۴: ۱۵۶)

هرچند که خود مسئله گواهی و تقسیم‌بندی آن به رسمی و غیررسمی (زاگربسکی، ۱۳۹۲: ۲۴۰) به لحاظ ارزش معرفتی در بین معرفت‌شناسان محل تردید است، لیکن مسئله خبر نمی‌تواند منطبق بر مسئله گواهی باشد. در واقع حمل این قسم از اصول معرفت‌شناختی به خبر، حمل تصنعی است. در واقع حجیت خبر مبتنی بر مسئله هستی‌شناختی مختص دین اسلام است. مسئله جامعیت و عدم خلو که در بخش قبل به عنوان مبانی هستی‌شناختی مطرح شد، پشتوانه نظری برای صحت خبر است. در واقع حجیت خبر در اسلام حجیت مستقل نیست، به نحوی که هم در منابع اهل تسنن و هم امامیه یکی از ادله حجیت خبر را خروج از انسداد علمی عنوان می‌کنند. (حکیم، ۱۹۷۹: ۲۱۶) این زیرساخت توجیهی نشان می‌دهد، مسئله حجیت خبر نیز مانند بسیاری از موارد کلامی مبتنی بر فرض از قبل اثبات شده‌ای است که در مقام بحث لاجرم می‌نماید. (فیض، ۱۳۹۱: ۹۶)

بررسی امکان مقایسه نظریه حقوقی در حقوق اسلام و غرب... / پنداشته پور و دیگران ۱۴۷

پذیرش مبادی هستی‌شناختی منجر می‌شود تا نظریه‌پرداز فقهی قبل از تحلیل عقلایی موضوع نظریه به جستجو برای یافتن راه‌حل مسئله در کلمات شارع بپردازد؛ چراکه بر این باور است که حکم همه مسائل بیان شده و بیان شارع عبارت است از کتاب و سنت. (اسماعیلی، ۱۳۸۷) در واقع کتاب و سنت (البته سنت را چه به مفهوم مضیق اهل تسنن فقط سنت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) بدانیم یا براساس نظریه‌های امامیه اهل بیت و ائمه را نیز بر آن بیفزاییم)، حاوی حکم مسائل است و جامعیت و جاودانگی احکام به فقیه می‌فهماند اصل در احکام، جاودانه بودن است؛ (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۹۳: ۴۲) البته فقه عامه در این خصوص به نظر، محافظه‌کارتر از فقه امامیه می‌رسد و به شکل مضیقی به مفهوم جاودانگی باور دارد. این مسئله را در شماره بعد بیشتر توضیح خواهیم داد. درهرحال اجتهاد از منظر فقها چنان‌که گذشت، تفریح و وسع است برای استنباط احکام فرعی جزئی از احکام اصلی.

اساساً آنچه از ابتدا سرنوشت معرفتی فقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، همین پذیرش بی‌قید و شرط پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی و تنظیم ابزار معرفتی براساس آن است؛ چنان‌که اساس مراجعه به خبر می‌تواند خلاف اصل باشد؛ با این توضیح که اصل در اعمال اقتناع عقلی و تحلیل منطقی است و مواجهه به سایر منابع معرفتی نیاز به دلیل دارد. اما در منظر فقه اسلامی با کمی اختلاف نظر تقریباً همه مذاهب در ترجیح دلیل کتاب و سنت بر دلیل عقل توافق دارند. (مظفر، ۱۴۲۱ق: ۶۴) درهرحال یکی از مبادی معرفت‌شناسانه فقه اسلامی مسئله خبر است. خبر در سنت کلامی به خبر متواتر و خبر واحد تقسیم می‌شود.

خبر متواتر عبارت است از، خبری که راویان آن در هر دوره و هر عصر به حدی از تعداد برسد تا احتمال خطا در آن از بین برود. (غزالی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۰) البته بسیاری از اصولیون کوشیده‌اند برای تواتر به عدد دست یابند، اما قاعده کلی تعدادی است که احتمال خطا در آن نرود؛ حال ۱۳ یا ۳۰ یا ۳۰۰ تنها اماره‌ای از این مسئله است. (غزالی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۰) در مقابل خبر واحد خبری است که احد من احد نقل می‌کند و براساس توالی راویان و اتصال آن به معصوم توجیه می‌شود.

قبل از طرح بحث ارزش معرفتی اقسام خبر لازم است اشاره کنیم، سطوح معرفتی در فقه اسلامی به سه سطح علم یا یقین، ظن و شک تقسیم می‌شود. (بن‌حلاق، ۱۳۸۸: ۸۱) در

اصول فقه علم یا یقین را ملکه‌ای تعریف کرده‌اند که محصول شهود عینی یا حسی مُدرک نسبت به مُدرک است؛ بر این اساس گفته‌اند: «علم عبارت است از اعتقاد ثابت مطابق با واقع.» (منتظری، ۱۴۱۵ق: ۳۹۱) این تعریف کاملاً ارزش معرفت‌شناختی دارد، چراکه از طرفی باور مُدرک را مدنظر قرار می‌دهد و از سوی دیگر مطابقت با واقع را نیز شرط می‌داند. از آنجا که شرط مطابقت با واقع در علوم اعتباری نمی‌تواند چندان مورد آزمون واقع شود، اصولیون جدید برخلافِ قدما از علم چندان سخن به میان نیاورده و در کتب خود از قطع سخن می‌گویند. (منتظری، ۱۴۱۵ق: ۳۹۱) قطع اعم از علم است، چراکه در آن شرط مطابقت با واقع حذف و صرف جازمیت باور برای دستیابی به این ملکه کافی است. (منتظری، ۱۴۱۵ق: ۳۹۳)

حتا با این انصراف نیز مسئله قطع چندان در حوزه مباحث اصول فقه وارد نمی‌شود. اساساً یکی از مبادی اختلاف معرفت‌شناختی فقه با معرفت‌شناختی مصطلح همین بدیهی انگاشتن مسئله علم و قطع و تمرکز بر مسئله ظن است.

از آنجا که علم یا قطع در معرفت‌شناسی اسلامی حجیت ذاتی دارند، (منتظری، ۱۴۱۵ق: ۳۹۸) لذا این میزان نمی‌تواند مورد احکام شرعی واقع شود؛ چون شارع اساساً نمی‌تواند ایجاد قطع کرده یا قطع قاطع را نامعتبر بشناسد. بر همین اساس در کتب اصولی قطع حاصل از علوم غریبه نیز برای دارنده آن حجیت دارد. (حیدری، ۱۳۸۳: ۲۵۴)

به اضافه، قطع فقط برای دارنده آن حجت است و قابل تسری به دیگران نیست؛ فی‌المثل اگر فقیهی به طریقی مشروع یا نامشروع بر حکم واقع قطع پیدا کرد و تبعیت او از قطع ناشی از حجیت ذاتی قطع است، اما تقلید مقلدان وی ناشی از حجیت قطع نیست، بلکه این تقلید ظنی است.

در برابر قطع، ظن و شک مطرح می‌شود که هر دو مراتبی پایین‌تر از علم و قطع است. آنچه معرفت‌شناسی فقه تلاش می‌کند تا بدان حجیت بیخشد نه مسئله قطع که مسئله ظن است. در واقع هیچ نحله معرفت‌شناختی در پی توجیه و صدق‌انگاری ظن یا شک نیست، اما فقه اسلامی این مسئله را مبتنی بر مبادی هستی‌شناختی خود در پی می‌گیرد، شاید این مسئله دلیلی قاطع بر تقدم هستی‌شناسی بر معرفت‌شناسی باشد.

بررسی امکان مقایسه نظریه حقوقی در حقوق اسلام و غرب... / پنداشته پور و دیگران ۱۴۹

هرچند برخی از اصولیون خبر متواتر را در زمره موجبات علم می‌دانند، (حکیم، ۱۹۷۹: ۱۹۵) اما به نظر می‌رسد با تعریفی که از علم ارائه شد، این دسته از خبرها هرچند دارای بالاترین سطح اعتماد معرفتی است، اما چیزی بیشتر از ظن ایجاد نمی‌کند؛ (صدر، ۱۴۱۶ق: ۱۲۸) البته برخی اصولیون از عنوان ظن متأخم به یقین استفاده کرده‌اند که در هر حال از ارزش ظنی بودن مفاد خبر نمی‌کاهد.

با این توضیح ظنی بودن خبر واحد دیگر چندان نیازی به توضیح ندارد، اما مسئله معرفتی، در این بخش، حمایت تتولوژیک از ظن است؛ لذا در مبادی معرفت‌شناختی فقه بحثی مطرح است تحت عنوان ظنون معتبر. در واقع فقها مطلقاً ظن را مفید تبعیت نمی‌دانند و منجزیت برای آن قائل نیستند، (حیدری، ۱۳۸۳: ۲۷۰) بلکه تنها ظنونی قابل تبعیت هستند که از سوی شارع معتبر تلقی شوند. عنوان حمایت تتولوژیک در واقع همین اعتباربخشی به ظن است. با این توضیحات به نظر برخی دوره‌های معرفتی در مبانی معرفت‌شناختی فقه موجود است، از جمله اعتباربخشی امر ظنی به خود موضوع ظن.

۲-۲-۲- رأی

استفاده از عنوان رأی در این پژوهش، استفاده از عنوان جامع بین نگرش‌های معرفت‌شناختی مختلفی در مذاهب اسلامی است. اساساً رأی را هم در مفهوم نظریه شخصی مبتنی بر تلاش ذهنی و فکر و اندیشه تدبیر به‌کار برده‌اند که بیشتر به نظریات معرفت‌شناختی اهل سنت (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۶۸: ۲۵۱) و تلاش برای تفریع فرع از اصول در احکام شرعی در امامیه به‌کار برده‌اند. (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۶۸: ۲۷۴)

اما فارغ از اختلافات مذاهب اصولی در باب رأی آنچه مدنظر است، ارزش معرفت‌شناختی رأی یا همان اجتهاد است. به همین جهت از عنوان رأی استفاده شده است. در هر دو مذهب اسلامی یعنی مذهب امامیه و عامه رأی مبتنی بر توجیه معرفت‌شناختی است. براساس تطابق نظر فقه با واقع یا عدم تطابق آن هر دو مذهب اصول معرفت‌شناختی خاص خود را دارند.

پیش از ورود به بحث مبانی معرفت‌شناختی رأی باید این توضیح را ملحوظ بدانیم که اساس رأی و اعتبار آن در هر دو مذهب مبتنی بر مبادی هستی‌شناختی است. در واقع اساس ایجاد

تکلیف برای فقیه نسبت به اجتهاد و تفریح حکم برآمده از باور جامعیت و عدم خلوص است. این باور که همه وقایع تا ابد دارای حکم شرعی است و فقیه باید آن حکم را بیابد - عدم خلوص - منجر می‌شود تا مذاهب اسلامی به لحاظ معرفت‌شناختی توجیهاتی برای پشتیبانی از اجتهادها و آرای خود را ایجاد کنند. مجموعه این توجیهات معرفت‌شناختی در دو مبحث که در واقع دو نظریه (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۱۱۱ / ۱۲۱) جامع در فقه اسلامی و مکاتب اجتهادی محسوب می‌شود - تخطئه و تصویب - خلاصه می‌شود که در ذیل مورد بررسی واقع می‌شود.

الف- نظریه تخطئه

نظریه تخطئه بیشتر مورد توجه امامیه واقع شده (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۱۱۱ / ۱۲۱) و برخی اهل تسنن نیز به آن معتقدند. (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۱۱۱ / ۱۲۱) تخطئه مبتنی بر این است که «در هر واقعه‌ای حکم معلومی از طرف شارع درج شده است و فقیه بعد از تفریح وسیع برای دستیابی به آن اگر بدان رسید مصیب است اما احتمال خطا نیز موجود است که در این صورت «مخطی» نامیده می‌شود. (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۱۱۱ / ۱۲۱) این جمله در بین اهل امامیه مشهور است که: «للمصیب اجران و المخطی اجر واحد.»

باید توجه داشت نظریه معرفت‌شناختی تخطئه یا تصویب در اعتباریات مطرح است و در موضوعات خارجی و احکام عقلیه به لحاظ معرفت‌شناختی نظریه تخطئه نظریه‌ای مفروض است. این نظریه به لحاظ معرفت‌شناختی نظریه‌ای بیشتر لیبرال است؛ چراکه با فراهم آوردن امکان اشتباه فقیه زمینه بروز اجتهادهای مختلف را می‌دهد که ممکن است همه یا غالب آنها راه خطا بروند. در حال نظریه تخطئه به لحاظ معرفتی همخوانی چشمگیری با مفهوم ظن و مبادی هستی‌شناختی پیش‌گفته دارد.

ب- نظریه تصویب

این نظریه که منتسب به اهل تسنن است، اشعار می‌دارد که رأی فقیه همواره صحیح بوده و نشان دهنده حکم واقعی است. (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۱۱۱ / ۱۲۱) همان‌گونه که سابقاً گفته شد، نظریه اهل تسنن در این خصوص به لحاظ معرفتی رادیکال‌تر از امامیه است؛ چراکه اساساً حکم ناشی از اجتهاد فقیه را عین حکم الاهی واقعی می‌داند، حتی اگر این حکم

بررسی امکان مقایسه نظریه حقوقی در حقوق اسلام و غرب... / پنداشته پور و دیگران ۱۵۱

به وسیله فقیه دیگری تغییر داده شود. (حکیم، ۱۹۷۹: ۶۲۱) در این خصوص برخی از مذاهب عامه معتقدند، اساساً حکم واقعی به صورت پیشینی وجود ندارد و جعل الاهی بر آن است که نظر فقیه حکم الاهی است که تصویب اشعری نامیده می‌شود، و برخی دیگر معتقدند تغییر مصالح باعث تغییر حکم واقعی شده و فقیه با مصلحت مشخصی حکم واقعی را بیان می‌کند و در صورت تغییر مصلحت آن حکم هم تغییر می‌کند. (حکیم، ۱۹۷۹: ۶۲۲)

نتیجه گیری

۱- با توجه به یافته‌های پژوهش خصوصاً با تکیه بر مبادی هستی‌شناختی حاکم بر نظریه حقوقی، هر نظریه حقوقی به‌طور مستقیم در گروهی مبادی خود بوده و بدون دست یافتن به مبادی نظریه خصوصاً بدون در نظر گرفتن مبانی هستی‌شناختی حاکم بر نظریه امکان فهم درستی از نظریه وجود نخواهد داشت. از سوی دیگر برخلاف دیدگاه برخی (سپهری، ۱۳۹۰: ۱۲/۹)، بررسی‌های این پژوهش نشان‌دهنده تقدم انگاره‌های هستی‌شناختی بر گزاره‌های معرفت‌شناختی است؛ به این مفهوم که باورهای هستی‌شناختی یا آنچه برخی (بلیکی، ۱۳۸۸: ۴۲) آن را چارچوب فکری می‌نامند، تأثیر مشخصی بر سویه معرفت‌شناختی پارادایم‌ها و طبعاً نظریات دارد.

۲- مبنای اصلی نظریه حقوقی در حقوق غرب با افول تفکرات قرون میانه (وسطی) نگرش‌های مبتنی بر اقتدار اراده انسانی بوده که در اصطلاح تشکیل مبنای هستی‌شناختی امانیستی (Humanisem) می‌دهد. براساس این بخش از مطالب پژوهش مسئله اراده‌گرایی در نظریه حقوقی غرب به لحاظ هستی‌شناختی متفاوت با مسئله آزادی اراده در سیستم حقوق اسلام بوده که گاهی از آن در روش تطبیقی به قاعده سلطنت یا العقود تابعة للقعود یاد می‌شود.

۳- با توجه به مبنای هستی‌شناختی حقوق غرب، مبانی معرفتی خاص این سیستم ظهور می‌کند که طبق اشاره در پژوهش مجموعاً مبانی تجربی و فارغ از مبدأ فرا انسانی بوده، لذا سنجش صدق و درستی یک نظریه در سیستم حقوقی غرب کاملاً مبتنی بر عقل تجربی

بشری بوده که این مهم خود یک گردش مهم معرفت‌شناختی در نظریه حقوقی از حقوق دینی به حقوق عرفی است.

۴- در مقابل حقوق اسلامی در مبادی هستی‌شناختی خود هنوز پایبند به اصول یک حقوق دینی است و به کمک دانش کلام تلاش می‌کند، مبادی هستی‌شناختی خود را با توجه به مبادی دینی سامان دهد. در این سیستم حقوقی به‌وضوح شاهد دخالت مفهوم نص در اصول معرفتی و هستی‌شناختی بوده و تا حدودی شاهد ناخوددینبایی گزاره‌های هستی‌شناختی یا به عبارت دیگر ابتدای آن بر باورهای شهودی و ایمانی هستیم.

۵- با توجه به اصول هستی‌شناختی حقوق اسلامی، مبادی معرفت‌شناختی حقوق اسلامی حول محور اخبار و متون شکل می‌گیرد. تمام تلاش‌های اصولیون در مباحث الفاظ که قسم قابل توجهی از مباحث اصول فقه را به خود اختصاص داده است، یافتن یا ساختن توجیهاتی معرفت‌شناختی برای متون و نصوص بوده است. این نکته که اصول فقه را روش معرفت‌شناختی برای استفاده و تفسیر متون و نصوص شرعی بدانیم به هیچ روی سخنی گراف نیست.

۶- با توجه به مجموع یافته‌های پژوهش، سخن از تطبیق در دو سیستم حقوقی اسلام و غرب زمانی می‌تواند مطرح شود که بدو اصول هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی این دو سیستم مورد تطبیق واقع شود و چنان‌که ملاحظه می‌شود این مقاله کوششی اندک برای طرح مبادی در این دو سیستم بوده است، لیکن مبادی هر دو سیستم حقوقی خصوصاً مبادی هستی‌شناختی یا نگاه هرکدام از سیستم‌ها به جهان هستی دارای افتراقات بسیار زیاد بوده تا حدی که امکان تطبیق و استفاده از قواعد دو سیستم را برای هرکدام دیگر ناممکن می‌کند.

۷- مقایسه ظاهری نظریات بدون در نظر گرفتن مقایسه در مبادی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن می‌تواند موجب بروز ناهمگنی در سیستم‌های حقوقی شود. به نظر می‌رسد برخی ناهمگنی‌ها در قانون مدنی ایران ناشی از همین تطبیق و گرت‌برداری فارغ از دقت در مبادی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نظریات حقوقی باشد. این مبحثی است که می‌تواند گام بعدی پژوهش یا پژوهش‌های آتی باشد.

بررسی امکان مقایسه نظریه حقوقی در حقوق اسلام و غرب... / پنداشته پور و دیگران ۱۵۳

کتابنامه

الف- کتب و مقالات

الف-۱: فارسی

- اسپینوزا، باروخ (۱۳۹۶)، رساله الهی-سیاسی، ترجمه علی فردوسی؛ چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- اسماعیلی، محسن (۱۳۸۷)، قواعد فقه [جزوه درسی]، دانشکده حقوق، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، آرشبو شخصی.
- الایمان، مجتبی و مریم خادمی (۱۳۹۱)، «واکاوی نسبت به احکام و عناوین ثانویه نسبت به احکام و عناوین اولیه در فقه»، پژوهش‌های فقهی، دوره ۸، شماره ۲، ص ۵۹.
- ام‌مارتین، رابرت (۱۳۹۴)، معرفت‌شناسی، مترجم نسترن ظهیری، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- ایمان، محمدتقی و احمد کلاته ساداتی (۱۳۹۲)، روش‌شناسی علوم انسانی نزد علمای مسلمان، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۳)، پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، مترجم حمیدرضا سیفی و دیگران، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بن‌حلاق، وائل (۱۳۸۸)، تاریخ تئوری حقوقی اسلامی، مترجم محمد راسخ، چاپ اول، تهران: نی.
- پترسون، دنیس (۱۳۹۵)، مکاتب معاصر در فلسفه حقوق، مترجم محمد مهدی ذوالفقاری، چاپ اول، تهران: ترجمان.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸)، تاریخ معتزله، چاپ اول، تهران: گنج‌دانش.
- چارلرمز، ای‌اچ (۱۳۹۰)، چیستی دانش تجربی، مترجم احمد بارانی و حسین فلسفی، چاپ اول، قم: بوستان‌کتاب.
- حسین‌زاده، علی‌محمد (۱۳۸۸)، فقه و کلام، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- حکیم، سیدمحمدتقی (۱۹۷۹)، اصول العامه للفقہ المقارن، چاپ دوم، قم: آل البيت لاحیاء التراث.
- حیدری، علی نقی (۱۳۸۳): اصول استنباط، چاپ اول، قم: دارالفکر.
- زاگربسکی، لیندا (۱۳۹۲)، معرفت شناسی، مترجم کاوه بهبهانی، چاپ اول، تهران: نی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۹۳)، قبض و بسط تئوریک شریعت، چاپ هفتم، تهران: صراط.
- شاخت، یوزف (۱۳۸۸)، دیباچه‌ای بر فقه اسلامی، مترجم اسدالله نوری، چاپ سوم، تهران: هرمس.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۶ق)، دروس فی علم الاصول، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- غزالی، امام محمد (۱۳۹۰)، احیاء العلوم، مترجم مؤیدالدین محمد خوارزمی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی، امام محمد (۱۴۱۷ه.ق)، مستصفی، چاپ اول، قم: دارالکتب العلمیه.
- فاضل استرآبادی، محمد (۱۳۷۷)، «شیخ مفید و نوسازی فقه شیعه»، فصلنامه فقه، دوره ۱۷، شماره ۳، صص ۱۰-۳۶.
- فردریک کاپلستون، فردریک (۱۳۸۰)، تاریخ فلسفه، مترجم سیدجلال‌الدین مجتوبی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فیض، علی رضا (۱۳۹۱)، عرف و اجتهاد، چاپ اول، تهران: مجد.
- فیومتن، ریچارد (۱۳۹۶)، معرفت شناسی، مترجم جلال پیکانی، چاپ اول، تهران: حکمت.
- قوام صفری، مهدی (۱۳۹۵)، آشنایی با اصطلاحات معرفت شناسی، چاپ اول، تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۲)، فلسفه حقوق، مترجم منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ سوم، تهران: نقش و نگار.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۳)، نقد قوه حکم، مترجم عبدالکریم رشیدیان، چاپ هشتم، تهران: نی.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۵)، نقد عقل محض، مترجم بهروز نظری، چاپ سوم، تهران: ققنوس.
- کلی، جان (۱۳۸۸)، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، مترجم محمد راسخ، چاپ دوم، تهران: طرح نو.

بررسی امکان مقایسه نظریه حقوقی در حقوق اسلام و غرب... / پنداشته پور و دیگران ۱۵۵

- کوهن، تامس (۱۳۹۱)، ساختار انقلاب‌های علمی، مترجم سعید زیباکلام، چاپ سوم، تهران: سمت.

- لری، کیث (۱۳۹۶)، نظریه معرفت، مترجم مهدی عبداللهی، چاپ اول، تهران: حکمت.
- مجتهدشبه‌ستری، سیدمحمد (۱۳۸۴)، تأملاتی در قرائت انسانی از دین، چاپ هشتم، تهران: طرح نو.

- مجتهدشبه‌ستری، سیدمحمد (۱۳۸۸)، هرمنوتیک کتاب و سنت، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۸)، «تخطئه و تصویب از نظر غزالی و اصولیین امامی»، جاویدان خرد، دوره ۶، شماره ۲، صص ۱۱۱-۱۲۱.

- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۰)، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، جهان‌بینی اسلامی، چاپ چهاردهم، تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۲۱ق)، اصول الفقه، چاپ چهارم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ق)، نهایی الاصول، چاپ اول، قم: تفکر.
- هیوم، دیوید (۱۳۹۵)، کندوکاوی در خصوص فهم بشری، مترجم کاوه لاجوردی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.

- وایتمن، پل جی (۱۳۸۹)، دین و فلسفه سیاسی، فاطمه مینایی، چاپ اول، تهران: هرمس.
- ولایی، عیسی (۱۳۸۷)، فرهنگ تشریحی اصطلاحات علم اصول، چاپ دوم، تهران: نی.

الف-۲: لاتین


- Crumley, Jack S. (1999). *An Introduction to Epistemology*, Toronto: Mayfield Pub.
- Dore, Isaak Ismail (2013). *The Epistemological Foundations of Law*, Carolina: Carolina Academic Press.
- Gordley, James R.; von Mehren & Arthur Taylor (2006), *An Introduction to the Comparative Study of Private Law*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Guradze, Heinz (1952). "Epistemological background of natural law", *Notre-dame law review*, Vol. 27, No. 3, pp. 360-378.

- Landesman, Charles (1997). *An Introduction to Epistemology*, New York: Willy Pub.
- Lehrer, Keith (1997). *Self-trust: A Study of Reason, Knowledge and Autonomy*, London: Clarendon Press.
- Satin, Mark (1976). *Confessions of a young exile*, Canada: gage pub.
- Strawson, P.F. (1952). *Introduction to Logical Theory (Routledge Revivals)*, London: Routledge.
- Williams, Michael (1991). *Unnatural Doubts: Epistemological Realism and the Basis of Scepticism*, New jersey: Princeton University Press.

ب- وبسایت‌های اینترنتی

- «جزوه معرفت‌شناسی» (۱۳۹۰)، مهدی سپهری،

<http://sadidisu.ir/notes/2015-06-08-05-41-25>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی